

کنش‌های اجتماعی طایفه بنی‌هاشم نسبت به وقایع سال‌های دهم، یازدهم و سیزدهم هجری قمری

محسن زنجبر امام قیسی^۱

چکیده

واکنش‌های کنشگران نسبت به وقایع اجتماعی را کنش اجتماعی می‌گویند که متوجه زمینه‌ها، منابع، بسترها، تأثیرات و تأثرات رفتار است. پژوهش حاضر باهدف بررسی کنش‌های اجتماعی طایفه بنی‌هاشم نسبت به وقایع سال‌های دهم، یازدهم و سیزدهم هجری - قمری به‌روش تحلیلی - اسنادی انجام شد. نتایج نشان داد که کنش‌های اجتماعی بنی‌هاشم نسبت به وقایع سال‌های دهم، یازدهم و سیزدهم هجری عبارتند از: بیعت با امام علی (علیه السلام) در واقعه غدیر خم؛ شرکت در نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) و عدم حضور در غسل، کفن و دفن ایشان در مواجهه با رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ عدم حمایت از امام علی (علیه السلام) هنگام به‌خلافت رسیدن ابوبکر بن ابی‌قحافه؛ عدم کنش مؤثر هنگام حمله به خانه حضرت زهرا (علیها السلام) و انفعال این طایفه هنگام وفات ابوبکر و به‌خلافت رسیدن عمر بن خطاب.

واژگان کلیدی: طایفه بنی‌هاشم، کنش‌های اجتماعی طایفه بنی‌هاشم، وقایع

سال دهم هجری، وقایع سال یازدهم هجری، وقایع سال سیزدهم هجری.

۱. مقدمه

کنش اجتماعی عملی است که کنش‌ها و واکنش‌های افراد یا کنشگران را نسبت به وقایع مختلف اجتماعی در نظر می‌گیرد. این کنش اجتماعی متوجه زمینه‌ها، منابع، بسترها، تأثیرات و تأثرات رفتار است. بررسی کنش اجتماعی باهدف مشخصی صورت می‌گیرد که این هدف می‌تواند تعیین تأثیر افراد و جایگاه آنها در وقایع مختلف تاریخی باشد. تاریخ پر است از کنش‌های اجتماعی افراد مختلف که سبب شده‌اند صفحات تاریخ رقم خورده و حرکت‌های تاریخی، حکومت‌های مختلف، جریان‌ها و نحله‌های فکری مختلف شکل گرفته و یا تغییر مسیر پیدا کرده، منحرف شده و در نهایت سقوط کرده یا نابود شوند. یکی از برهه‌های تاریخی مهم و مؤثر در سرنوشت قشر عظیمی از انسان‌ها در تاریخ اسلام از اواخر حیات پیامبر ﷺ یعنی، از سال دهم تا سال سیزدهم هجری قمری است. دلیل بررسی سال دهم، یازدهم و سیزدهم اهمیت این سال‌ها در تعیین جانشین پیامبر ﷺ توسط آن حضرت و جامعه اسلامی است. عدم بررسی سال دوازدهم به دلیل این است که این سال در خلافت ابوبکر بن ابی قحافه بوده و در منابع تاریخی کنشی در تعیین خلیفه در این دوران صورت نگرفته است. در این برهه خاص، وقایع تأثیرگذاری برای جریان تفکر اسلامی رخ داده است. از دلایل انشعابات اسلام به گروه‌های مذهبی سنی و شیعی، بازگشت به این برهه حساس تاریخی است. کنش‌های منفی صورت‌گرفته در این دوران‌ها باعث انحراف جریان اصیل اسلامی و ایجاد گره تاریخی به سمت انحراف جریان حقیقت شده است. همین مسئله سبب انحراف جریان عدالت‌خواهی و حق‌طلبی شده و حقیقت به‌گونه‌ای واژگونه و به‌شکل غیرواقعی در اختیار افراد قرار گرفته است. همه این موارد به دلیل کنش اجتماعی منفی افراد در این برهه بوده و درس تاریخی بزرگی برای همه اعصار شده است. در مورد این برهه از تاریخ صدر اسلام یکی از گروه‌های مهم که تأثیر بسزایی در تغییر مسیر تاریخ داشته و اقدام یا عدم اقدام آن توانسته در جبهه مخالف، تأثیر مثبت و بر جبهه موافق، تأثیر منفی بگذارد، طایفه بنی‌هاشم است. این طایفه به دلیل وجود شخصیت‌های مهمی مانند رسول خدا ﷺ، علی بن ابی‌طالب ﷺ، فاطمه زهرا ﷺ و بسیاری از شخصیت‌های برجسته اسلامی جایگاه مهمی در میان مسلمانان داشت. این

طایفه یکی از بزرگ‌ترین و مهمترین طایفه میان بیست و پنج طایفه قریش از طوایف قریش و کنانه ازدسته قبایل مُضَر در مرکز و غرب عربستان بودند. بررسی کنش اجتماعی طایفه بنی هاشم نسبت به وقایع اواخر عمر پیامبر ﷺ تأثیر عملکرد ایشان بر تغییر روند تاریخی را به خوبی نشان می‌دهد.

در سال دهم و یازدهم، وقایع مختلفی صورت گرفت که از مهمترین آنها می‌توان به واقعه غدیر، رحلت پیامبر ﷺ، خلافت ابوبکر بن ابی قحافه و حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام اشاره کرد. اگرچه وقایع دیگری نیز صورت پذیرفت، ولی در این موارد اطلاعات تاریخی بیشتری در دست است و اهمیت این موارد نیز دوچندان از وقایع دیگر است. سال سیزدهم نیز دو واقعه مهم نسبت به وقایع دیگر اتفاق افتاد و آن وفات ابوبکر بن ابی قحافه و انتصاب عمر بن خطاب به خلافت توسط وی بود. در وقایع ذکرشده، تبیین نقش و کنش بنی هاشم اهمیت بسزایی در تعیین تاریخ اسلامی دارد. پژوهش حاضر به روش تحلیلی-اسنادی انجام شد و به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که کنش‌های اجتماعی بنی هاشم نسبت به وقایع سال‌های دهم، یازدهم و سیزدهم هجری چیست؟

در مورد پیشینه پژوهش باید گفت که پس از جست‌وجو در منابع تاریخی، منابع کتابخانه‌ای، منابع نرم‌افزاری و الکترونیکی، پژوهشی در موضوع پژوهش حاضر یافت نشد. البته در کتب تاریخی مختلف در حد یک پاراگراف یا یک خط به برخی از کنش‌های اجتماعی بنی هاشم و یا برخی از افراد هاشمی اشاره شده است. مقاله‌های کمی با درصد اشتراک بسیار کم در این زمینه کار شده که می‌توان به مواردی چند به صورت ذیل اشاره کرد: صمدی (۱۴۰۰ هـ.ش) در پژوهشی با عنوان بازکاوی نقش قبایل قریش در جهت کسب قدرت با تأکید بر جریان‌ات فتح مکه تا سقیفه، به بررسی کلی نقش قبایل قریش از فتح مکه تا سقیفه پرداخته و به صورت موردی و بالاخص از نظر بنی هاشم آن را مورد توجه قرار نداده است. بوالحسنی (۱۴۰۰ هـ.ش) در مقاله مفهوم و مصداق بنی هاشم از منظر مذاهب فقهی، نسب مادری و پدری که به بنی هاشم ختم می‌شود را بررسی کرده تا در خلال آن، حقوقی مانند خمس را که در فقه امامیه به بنی هاشم تعلق دارد، بررسی کند که مورد توجه پژوهش حاضر نیست و مطالب پژوهش حاضر با این پژوهش بسیار متفاوت است.

آشتاب (۱۳۹۹ ه.ش) نیز در پژوهش خود باعنوان سیاست‌شناسی امویان: رقابت بنی‌هاشم و بنی‌امیه با تأکید بر الگوی تعامل و تقابل (از عصر خلفای راشدین تا دوره امویان)، به بررسی اختلافات بنی‌هاشم و بنی‌امیه بعد از پیامبر ﷺ پرداخته که مورد توجه پژوهش حاضر نیست. عباسی (۱۳۹۱ ه.ش) نیز در پژوهشی باعنوان نقش قبیله قریش در دور کردن حضرت علی علیه السلام از خلافت اسلامی، دشمنی‌های قبیله قریش با امام علی علیه السلام و علل دشمنی آنها را بررسی کرده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. بنی‌هاشم

اعراب به طور کلی چند دسته بودند و هر دسته شامل چند قبیله بود. به طور کلی، اعراب به سه دسته اصلی و چند گروه فرعی تقسیم می‌شدند. دسته‌های اصلی تقسیم‌بندی قبایل عرب عبارتند از:

الف) قبایل یمنی در جنوب عربستان که بزرگ‌ترین مجموعه قبایل عربستان بودند و شامل قبایل ذیل می‌شدند:

- قبیله مذحج که شامل ده‌ها قبیله بود مانند مذحج، السواعد، الجبور، الدلیم، ازد، حمیر، کنانه، اشعریان و انمار و... (مسعودی، ۱۳۸۲ ه.ش)؛

- قبایل کِنده که مجموعه قبایلی بودند که محل اسکانشان در منطقه حَضْرَمَوْت در شرق یمن بود و مرکز آن شهر دمون^۱ نام داشت (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴ ه.ش، ۳۰۱/۱)؛

- قبایل کَلَب که از بزرگ‌ترین قبایل کوچنده به شام در اوایل قرن هفتم میلادی بودند (کحاله، ۱۳۹۱ ه.ش، ۳/۹۹۱)؛

- قبایل غسان که از مهاجران جنوبی بودند که پس از کوچ از جنوب، مدتی در تهامه بر کنار چشمه یا چاه آبی به نام غسان اقامت کردند و این نسبت را از نام آن آب گرفته‌اند. غسانیان بعد از شکستن سد مارب از یمن به سمت شام کوچ کردند و با غلبه بر سایر قبایل عرب بر شام مسلط شدند (مسعودی، ۱۳۹۶ ه.ش، ۴۶/۱)؛

- قبیله بنی اسد قبیله ای بزرگ و مشهور از عرب عدنانی (شمالی) از نسل اسد بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مُضر هستند (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۱/۱۵۳).

ب) قبایل ربیعہ در شمال و شمال شرق عربستان که شامل قبایل ذیل می شدند:

- قبایل بنی بکر: بکرین وائل و شاخه های آن در قلمرو پهناوری از شام در شمال تا قلب عربستان و بحرین و عراق در جنوب، زندگی و حرکت می کردند (ابن الحاکم الهمدانی، ۱۸۸۴ م، ۱/۱۶۹)؛

- قبایل بنی حنیفه: این قبیله چند طایفه اصلی داشت: دول، عدی، عامر، زیدمنه،

حُجر و عبد عمرو (ابن کلیبی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۵۳۸).

ج) قبایل مضر در مرکز و غرب عربستان که شامل قبایل ذیل می شدند:

- قبیله بنی عامر: بنی عامر از قبایل بزرگ و مهم شبه جزیره و از فرزندان عامر بن

صعصعه بن معاویه بن بکرین هوازن از قبایل عدنانی بودند که از شاخه قیس بن عیلان

منشعب شدند (ابن قتیبہ دینوری، ۱۹۹۲ م، ۱/۸۶)؛

- قبیله بنی تمیم: در میان قبایل متعدد عرب، بنی تمیم از نظر کثرت جمعیت،

تعدد تیره ها، فزونی جنگ ها، شگردهای جنگی، گستره جغرافیایی، ویژگی های زبانی و

گرایش های مذهبی اهمیت زیادی داشتند (مغربی، ۱۹۸۲ م، ۱/۴۱۵)؛

- قبایل هوازن و ثقیف: ثقیف (قسی و فرزندانش) را از بندگان یا فرزندان شخصی به نام

ابورغال دانسته اند که از نجات یافتگان قوم ثمود بود. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۴/۴۶۳) هوازن

نام قبیله ای از قیس عیلان از تبار عدنانیان بود. این قبیله تیره های فراوانی داشت که بنی

سعد بن بکر، بنی معاویه بن بکر و بنی منبه بن بکر از مشهورترین آنها بود (کحاله، ۱۳۹۱ هـ.ش، ۳/۱۲۳)؛

- قبایل قریش و کنانه: بنی کنانه از مجموعه قبایل عرب عدنانی بودند که نسبشان به

ابونضر کنانه بن خزیمه بن مدرکه می رسید. کنانه بن خزیمه، جد سیزدهم رسول خدا ﷺ،

پسران بسیاری داشت که شمار آنها به ۱۴ تن می رسید. (سویدی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۲۶۴) قبیله قریش که

پیامبر اسلام ﷺ از میان آنها برخاست از مشهورترین و مهمترین قبایل عرب در حجاز بود.

بیشتر نسب شناسان معتقدند که قریش، لقب نض بن کنانه، جد دوازدهم پیامبر ﷺ است.

از این رو، هر طایفه ای که نسبش به نض بن کنانه برسد قرشی خوانده می شود (ابن خلدون،

۱۳۶۴ هـ.ش، ۲/۳۲۰؛ ابن عنبه، ۱۹۶۱ م). قبیله قریش ۲۵ طایفه دارد که عبارتند از: بنی هاشم بن

عبدمناف، بنی مطلب بن عبدمناف، بنی حارث بن عبدالمطلب، بنی امیه بن عبد شمس، بنی نوفل بن عبدمناف، بنی حارث بن فهر، بنی اسد بن عبدالعزی، بنی عبدالدار بن قصی، بنی زهره بن کلاب، بنی تیم بن مره، بنی مخزوم بن یقظه، بنی یقظه بن مره، بنی مره بن کعب، بنی عدی بن کعب، بنی سهم بن عمرو، بنی جمح بن عمرو، بنی مالک بن حنبل، بنی معیط بن عامر، بنی نزار بن عامر، بنی سامه بن لؤی، بنی ادرم تیم بن غالب بن فهر، بنی محارب بن فهر، بنی حارث بن عبدالله بن کنانه، بنی نباته و بنی عانده (مسعودی، ۱۳۸۲ هـ.ش، ۲/۲۶۹). از این ۲۵ طایفه، طایفه اول یعنی، بنی هاشم بن عبدمناف مورد نظر پژوهش حاضر است.

سرسلسله این طایفه (نیای اول)، عمرو نام داشته که به دلیل بخشندگی به هاشم ملقب بوده است. (ابن سعد، بی تا، ۱/۷۵) هاشم، چهار پسر و پنج دختر به نام های شبیه الحمد ملقب به عبدالمطلب، نضله، ابوصیفی، اسد، رقیه، شفاء با کنیه ام زبیر، ضعیفه، حیه یا حنهو خالد داشت (ابن سعد، بی تا، ۱/۸۰). بنابراین، فرزندان هاشم همه بنی هاشم محسوب می شوند. اکنون به برخی از نوه های هاشم که فرزندان هاشم هستند نیز اشاره می شود.

- عبدالمطلب: عبدالمطلب ده پسر داشت به ترتیب از بالاترین سن تا کوچک ترین سن: حارث، زبیر، عباس، حمزه، ابوطالب (عبدمناف)، غیداق (حجل)، ضرار، مقوم، ابولهب (عبدالعزی) و عبدالله. (طبری، ۱۳۸۷، ۲/۲۳۹) عبدالمطلب همچنین دخترانی داشت به نام های اروی (اروی بنت عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف)، صفیه (بنت عبدالمطلب بن هاشم)، عاتکه (بنت عبدالمطلب بن هاشم) (ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ۴/۸۷۳).

- نضله و ابوصیفی: این دو فرزند هاشم نسلی نداشته اند (یعقوبی، بی تا، ۱/۲۴۴).
 - اسد: اسد بن هاشم دختری به نام فاطمه داشت که به همسری ابوطالب درآمد و همه فرزندان ابوطالب یعنی، علی علیه السلام، جعفر، عقیل، طالب و ام هانی بانام فاخته از او زاده شدند. دختر دیگری نیز به نام خالد داشت. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳/۲۰) اسد پسری به نام حنین نیز داشت و در منابع از پسری از او به نام عبدالله بن حنین یاد شده است (ابن حزم، ۱۴۰۳ هـ.ق). نسل اسد تنها ازسوی فاطمه بنت اسد ادامه یافت (ابن اثیر جزیری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶/۲۱۷).
 اطلاعات چندانی در مورد دختران هاشم و فرزندان آنها در دست نیست، ولی هرکدام از نوادگان که جدشان به هاشم برسد را بنی هاشم گویند.

۲-۲. کنش اجتماعی

کنش اجتماعی، عملی است که کنش‌ها و واکنش‌های افراد یا کنشگران را در نظر می‌گیرد. به گفته ماکس وبر، کنش تا آنجا که معنای ذهنی رفتار دیگران را در نظر می‌گیرد و در مسیر خودش جهت‌گیری می‌کند، اجتماعی است. (وبر، ۱۹۷۸ م.) کنش اجتماعی نمونه‌ای از یک مفهوم چندبعدی است. مؤلفه‌های بعد اجتماعی و فرهنگی را موارد ذیل تشکیل می‌دهد: خدمات اجتماعی، تعلیم و تربیت اجتماعی، تغییر و دگرگونی. بعد سیاسی را موارد ذیل تشکیل می‌دهد: آگاهی دادن اجتماع، حمایت و طرفداری، وکالت، سازماندهی انجمن و اجتماع (ساروخانی، ۱۳۸۷ ه.ش). از دیدگاه مید، واحد تحلیل رفتاری، کنش اجتماعی است؛ یعنی تعاملی میان دو یا چند نفر که به طور متقابل، وظایفی را برعهده دارند و رابطه‌شان بخشی از یک الگوی مستمر است. مید زبان را مبنای کنش متقابل اجتماعی و حرکات و اشارات را اجزای اصلی زبان می‌داند و معتقد است که حرکات و اشارات، بخشی از کنش اجتماعی است که دال یا نشانه آن بخش‌هایی از کنش اجتماعی است که هنوز رخ نداده است (لارسن، ۱۳۷۷ ه.ش). کنش اجتماعی، کنشی است که به سوی فرد دیگری جهت‌گیری شده باشد. رفتار دیگران نیز باید مدنظر کنشگر قرار بگیرد (هابرماس، ۱۳۸۴ ه.ش، ۱۳۴/۱). از منظر جامعه‌شناسی، بین رفتار و کنش تفاوت محسوسی وجود دارد. هر کنشی را می‌توان رفتار به حساب آورد، اما هر رفتاری را نمی‌توان کنش اجتماعی دانست. کنش اجتماعی متوجه زمینه‌ها، منابع، بسترها، تأثیرات و تأثرات رفتار است (دلیری چولابی، ۱۳۸۷ ه.ش).

۳. کنش‌های اجتماعی بنی‌هاشم در سال دهم، یازدهم و سیزدهم هجری

تاریخ اسلام پر است از وقایع متفاوتی که افراد مختلف نسبت به آنها جهت‌گیری‌های متفاوتی داشتند. بررسی دقیق و کامل کنش‌های اجتماعی بنی‌هاشم نسبت به تمام وقایع در سال دهم، یازدهم و سیزدهم به پنج دلیل غیرممکن است: حجم کم مقاله، تعداد زیاد افراد بنی‌هاشم، تعداد زیاد وقایع متفاوت و کمبود منابع و اطلاعات دقیق از آن دوره، اما بررسی کنش‌های اجتماعی افراد مشهور بنی‌هاشم نسبت به برخی از مهمترین وقایع سال دهم، یازدهم و سیزدهم هجری در قالب یک مقاله امکان‌پذیر است. در پژوهش حاضر این

مسئله باتوجه به وقایع مهم و افراد مشهور به صورت گزینشی بررسی شده است، اما ممکن است این پرسش که چرا سال دوازدهم در این سال‌ها مفقود است، مطرح شود. علت این است که چون این دوره در میان دوره خلافت تثبیت شده ابوبکر بوده و واقعه مهمی که کنش اجتماعی بنی‌هاشم را برانگیزاند در این دوره گزارش نشده است. از وقایع مهم سال دهم و یازدهم هجری می‌توان به عید غدیر خم، رحلت پیامبر ﷺ، حمله به خانه حضرت زهرا (علیها السلام) و آغاز خلافت ابوبکر بن ابی قحافه اشاره کرد. سال سیزدهم فوت ابوبکر و انتخاب عمر بن خطاب به خلافت که طی این وقایع، کنش‌های بنی‌هاشم چه بوده است.

۳- ۱. سال دهم و یازدهم هجری

از وقایع مهم سال دهم و یازدهم هجری می‌توان به عید غدیر، رحلت پیامبر ﷺ و آغاز خلافت ابوبکر بن ابی قحافه اشاره کرد. کنش‌های اجتماعی بنی‌هاشم در هر مورد را می‌توان به صورت جداگانه بررسی کرد.

۳- ۱- ۱. واقعه غدیر خم

پیامبر ﷺ در ذی‌القعدة سال ۱۰ هـ.ق همراه هزاران نفر برای انجام مناسک حج از مدینه به طرف مکه حرکت کرد که به حجه‌الوداع معروف شد. (طوسی، ۱۴۰۷، ۴۷۴/۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ۱۴۸/۳؛ رزقانی، ۱۴۱۷، ۴/۱۴۱؛ تاری، ۱۳۷۹) پیامبر ﷺ پس از پایان اعمال حج به همراه مسلمانان به طرف مدینه حرکت کرد و غدیر که قبل از جحفه قرار دارد محل افتراق اهل مدینه و مصر و اهل عراق و اهل نجد بود و آبگیر و درختان کهنسالی در آن وجود داشت. به امر الهی این مکان برای اجتماع انتخاب شد و براساس دستور پیامبر ﷺ بیش از صد و بیست هزار نفر همراه ایشان برای اجتماع در آنجا حرکت کردند، حتی دوازده هزار یمنی که مسیرشان به سمت شمال نبود تا غدیر همراه آن حضرت آمدند در ۱۸ ذی‌الحجه به غدیر خم رسیدند (یعقوبی، بی تا، ۱۱۲/۲؛ امینی، ۱۳۸۷ هـ.ش، ۱۰/۱). پیامبر ﷺ در غدیر پس از اجتماع مسلمانان فرمود: «به راستی علی بن ابی طالب، برادر، وصی و جانشین من و امام بعد از من است. کسی است که نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش می‌باشد» (سیدین طاووس، ۱۴۰۰ هـ.ش؛ امینی، ۱۳۸۷ هـ.ش، ۲۹۴/۱؛ بحرانی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۱۸۰/۲).

در این روز، پیامبر ﷺ فرمان الهی را برای انتصاب علی بن ابی طالب ﷺ به امامت امت اسلامی به ایشان ابلاغ کرد و فرمان داد همه از زن و مرد با امام علی ﷺ بیعت کنند. در مورد وضعیت بنی هاشم و واکنش ایشان نسبت به این واقعه می توان گفت که در روز غدیر تمام هاشمیون و در پیشاپیش آنها عباس بن عبدالمطلب با علی بن ابی طالب ﷺ بیعت کردند (ابن عساکر، ۱۴۱۵هـ.ق، ۲۳۳/۴۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸هـ.ق، ۷۴/۱۱؛ زین، ۱۳۸۹هـ.ش).

۳- ۱- ۲. رحلت پیامبر ﷺ

حضرت محمد ﷺ پس از ۲۳ سال دعوت و مجاهدت و ابلاغ پیام الهی و پس از فراز و نشیب های فراوان در راه انجام رسالت بزرگ خود، سرانجام در روز دوشنبه، بیست و هشتم ماه صفر یازدهم هجرت رحلت کرد. (شیخ مفید، ۱۳۹۹) رحلت پیامبر ﷺ و کنش بنی هاشم نسبت به آن را می توان در قالب حدیث امام باقر ﷺ بررسی کرد. امام باقر ﷺ در این زمینه فرمود: «مردم، روز دوشنبه و شب سه شنبه را بر بدن آن حضرت نماز می خواندند و عموم مردم حتی خواص و نزدیکان حضرت بر بدن مبارک نماز خواندند، اما هیچ یک از اهل سقیفه بر غسل و کفن و دفن حضرت حاضر نشدند. امیرالمؤمنین ﷺ، بریده اسلمی را برای خبر دادن نزد آنها فرستاد، ولی اعتنایی نکردند و بعد از دفن آن حضرت، بیعت آنان هم تمام شد» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۱۵/۶). در منابع تاریخی در مورد کنش بنی هاشم هنگام رحلت پیامبر ﷺ دو قول وجود دارد: نخست اینکه امام علی ﷺ در مدت بیماری پیامبر ﷺ همواره بر بالین آن حضرت حضور داشت و در تردد به مسجد و منزل برای اقامه نماز به ایشان کمک می کرد و فضل و قثم بن عباس نیز او را یاری می کردند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۸هـ.ق، ۳/۱؛ طبری، ۱۳۷۴هـ.ش، ۳۲۳/۱؛ فخری، ۱۳۸۸هـ.ش). منابع اهل سنت و شیعه ذکر کرده اند که فقط امام علی ﷺ، عباس و پسرانش، فضل و قثم، و اسامه بن زید از موالی بنی هاشم برای انجام مراسم غسل و کفن پیامبر ﷺ حضور داشتند (ابن سعد، بی تا، ۲۶۲/۲؛ مقدسی، بی تا، ۶۸/۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ۴۵۱/۲؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹هـ.ق، ۳۴/۱؛ فخری، ۱۳۸۸هـ.ش). از این قول مشخص می شود که بسیاری از بنی هاشم هنگام رحلت پیامبر ﷺ درگیر مسائل غسل و کفن و دفن و نماز نبوده اند، بلکه فقط گروه گروه می آمدند، نماز می خواندند و می رفتند. نظر دوم این است که امام علی ﷺ، بنی هاشم و گروهی از بزرگان صحابه، بی اعتنا به دنیای مردم، مشغول تجهیز رسول خدا ﷺ برای سپردن به آرامگاه ابدیش بودند (حسنی، ۱۳۷۹هـ.ش).

۳-۱-۳. خلافت ابوبکر بن ابی قحافه

ابوبکر عبدالله بن عثمان ابی قحافه یکی از صحابه پیامبر ﷺ بود که پس از رحلت ایشان زمانی که علی بن ابی طالب رضی الله عنه، فضل بن عباس و قثم بن عباس مشغول غسل و کفن و دفن و نماز بر پیامبر ﷺ بودند در محل سقیفه بنی ساعده که برای تعیین جانشینی پیامبر ﷺ توسط قریش و عده‌ای از انصار برپا شده بود، حاضر شد. (طباطبایی، ۱۳۸۷ هـ.ش؛ ابن اثیر، بی تا، ۳۲۷/۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ۳/۲۰۶؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰/۲۷) در اجتماع سقیفه سه تن از مهاجرین از جمله ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب و ابوعبیده جراح که از این اجتماع مطلع شدند، خود را به آنجا رساندند. در اجتماع سقیفه، غیر از این سه تن، گروهی از اوسیان، سعد بن عباده از صحابه بزرگ پیامبر ﷺ و رئیس عشیره بنی ساعده و پسر رئیس بنی ساعده قیس، پسرعمو و رقیب سعد بشیر بن سعد، اسید بن حضیر، منذر بن ارقم، براء بن عازب، تمام خزرجیان، حباب بن منذر، ثابت بن قیس نیز در جمع حاضر بودند (مادلونگ، ۱۹۹۷ م؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۱/۲۱۰). ابوبکر در جلسه سقیفه از صحبت کردن عمر جلوگیری کرد و خودش ابتکار عمل را به دست گرفت و طی سخنرانی خود به برتری و اولویت قریش و مهاجران پرداخت و امتیازات ایشان از جمله امتیاز پیشگامی در اسلام و تصدیق پیامبر ﷺ، و ویژگی‌ها و مناقب و سابقه انصار و شایستگی آنها برای تصدی وزارت نه حکومت، و رد و نپهی از مخالفت با جانشینی مهاجرین را بیان کرد که تأثیر بسزایی در تعیین جانشین پیامبر ﷺ داشت (ابن اثیر، بی تا، ۳۲۷/۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ۳/۲۰۲). پایان جلسه سقیفه به بیعت با ابوبکر منتهی شد و ابوبکر، خلیفه رسول خدا ﷺ معرفی و غدیر و بیعت با علی بن ابی طالب رضی الله عنه به دست فراموشی سپرده شد. در مورد کنش بنی هاشم نسبت به این واقعه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

اول) علی بن ابی طالب رضی الله عنه پس از آگاهی از واقعه سقیفه بنی ساعده و بیعت با ابوبکر بر این مسئله اعتراض کرد و در هیچ زمانی با ابوبکر بیعت نکرد.^۲ (شیخ مفید، ۱۴۱۳) امام علی رضی الله عنه در مورد اجبار وی به بیعت در مقابل عاملان سقیفه روبه آنها فرمود: «من از شما به خلافت سزاوارترم، من با شما بیعت نخواهم کرد و شما سزاوارترید که با من بیعت کنید، شما خلافت را از انصار

1. Madelung, W.

۲. البته گزارش‌هایی خلاف این گزارش مبنی بر بیعت ایشان پس از ۶ ماه یا پس از شهادت فاطمه زهرا رضی الله عنها شده است، اما باید توجه داشت که بیعت به زور، اجبار و آکراه بیعت نیست و آنچه حقیقت ماجراست، این است که علی بن ابی طالب رضی الله عنه چون خلافت را حق خود می‌دانست هرگز با اختیار خود با ابوبکر بیعت نکردند. (ر.ک.، شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق)

گرفتید و به قرابت و نزدیکی با رسول خدا ﷺ بر آنها احتجاج کردید و به آنها گفتید: چون ما به پیامبر نزدیک‌تریم و از اقربای او هستیم به خلافت سزاوارتر از شما هستیم و آنها نیز بر همین اساس، پیشوایی و امامت را به شما دادند. من نیز با همان امتیاز و خصوصیت که شما بر انصار احتجاج کرده‌اید با شما احتجاج می‌کنم؛ یعنی همان قرابت و نزدیکی با رسول خدا ﷺ. پس اگر از خدا می‌ترسید با ما از در انصاف درآیید و همان را که انصار برای شما پذیرفتند شما نیز برای ما بپذیرید و گرنه دانسته به ستم و ظلم دست زده‌اید» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ۱۱/۶). ایشان به درگاه الهی استغاثه می‌کرد و می‌فرمود: «خدایا برای پیروزی بر قریش و یارانشان از تو کمک می‌خواهم که پیوند خویشاوندی مرا برینند و کار مرا دگرگون کردند و همگی برای مبارزه با من در حقی که از همه آنان سزاوارترم، متحد گردیدند و گفتند: حق را اگر توانی بگیر و یا اگر تو را از حق محروم دارند، با غم و اندوه صبر کن و یا با حسرت بمیر. به اطرافم نگریستم، دیدم که نه یآوری دارم و نه کسی که از من دفاع و حمایت می‌کند، جز خانواده‌ام که مایل نبودم جانشان به خطر افتد» (میدانی نیشابوری، ۱۳۹۴ ه.ش، ۲/۲۸۲؛ عبده، ۱۳۸۵ ه.ش، ۲/۲۲۷).

امام علی علیه السلام در وقایع و مراسمات مختلف اعتراض خود به حادثه سقیفه را بیان و به دیگران حق غضب‌شده خود را یادآوری می‌کرد. از جمله اینکه پس از ماجرای سقیفه، ایشان اظهار ناراحتی کرد و حق خود را خواسته و کمک طلبید و فریاد کشید (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ۱۱/۱۱)؛ زیرا نزد وی حاضر نشدند و بیعت نکردند و درحالی که روبه‌سوی قبر رسول خدا ﷺ کرده بود فرمود: «ای فرزند مادرم! این قوم، مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند» و فرمود: «وای جعفر! من امروز جعفر ندارم؛ وای حمزه! من امروز حمزه ندارم» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ۱۱/۱۱). ایشان در خطبه شقشقیه فرمود: «به خدا قسم! فرزند ابوقحافه (ابوبکر) خلافت را مانند پیراهن در بر کرد، هرچند که علم دارد من برای خلافت مانند محور آسیاب هستم که علم و فضیلت از سرچشمه من مانند سیل سرازیر می‌شود و پرندگان هوا به اوج مقام من نمی‌رسند» (ر.ک. ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ۱۱/۱). امام علی علیه السلام پس از واقعه سقیفه و در زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام شب‌ها ایشان را سوار مرکبی می‌کرد و به خانه‌ها و محافل انصار می‌برد و یاری می‌خواست و پاسخ می‌شنید: «ای دختر پیغمبر! با ابوبکر بیعت کرده‌ایم، اگر علی جلوتر آمده بود از او عدول نمی‌کردیم». علی علیه السلام نیز جواب می‌داد: «آیا پیغمبر را دفن نکرده درباره خلافت نزاع می‌کردم؟»

(ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۲۸ ه.ق، ۱/۲۹).

دوم) حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بعد از ماجرای سقیفه بنی ساعده با ایشان مخالفت کرد و عملکرد ایشان را تخلف از فرامین پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام کرد. مخالفت‌ها در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام در واقعه گرفتن بیعت از امام علی علیه السلام و محاصره خانه حضرت زهرا علیها السلام نشان از این مطلب دارد. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۳۰/۱) خطبه فدکیه از اعتراضات علنی حضرت فاطمه علیها السلام به خلافت ابوبکر و اقدامات صورت گرفته در سقیفه است که در مسجد بیان کرد (تیجانی، ۱۴۲۴/۱، ۷۵). حضرت زهرا علیها السلام در لحظات واپسین زندگی خود در عیادت زنان مهاجر و انصار از ایشان سقیفه را خروج از فرامین پیامبر صلی الله علیه و آله دانست و درباره آسیب‌ها و پیامدهای آتی آن برای اسلام هشدار داد (اربلی، ۱۳۸۱، ۴۹۲/۱).

سوم) فضل بن عباس در سخنانی، قریش را به اغفال و پرده‌پوشی متهم و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و به‌ویژه امام علی علیه السلام را برای جانشینی سزاوارتر اعلام کرد. (یعقوبی، بی‌تا، ۱۲۴/۲)

چهارم) ابوبکر هنگامی که از امتناع عباس بن عبدالمطلب و پسرش، فضل و گروهی دیگر و پیوستن آنها به امام علی علیه السلام آگاه شد برای چاره‌جویی با عمر، ابوعبیده و مغیره بن شعبه رأی زد. آنها مصلحت در این دیدند که با عباس دیدار کنند و بهره‌ای از امارت بدو و فرزندان‌ش وعده دهند و با جلب حمایت او حجتی بر امام علی علیه السلام و بنی‌هاشم برای خود بیابند، اما عباس پس از شنیدن سخنان ابوبکر و عمر با اشاره به تناقض‌گویی ابوبکر به استناد گفته‌های خود او انتخاب و بیعت وی را محکوم کرد و با غاصبانان دانستن امارت او همه اقدامات وی را غیرقانونی خواند (یعقوبی، بی‌تا، ۱۲۴/۲؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۱۵/۱).

پنجم) بنی‌هاشم: در مورد کنش اجتماعی بنی‌هاشم در ماجرای سقیفه اختلاف نظر وجود دارد. برخی گفته‌اند بنی‌هاشم مردان فعال و کاری نداشتند که بتوانند در مقابل اوضاع آشفته مقاومت کرده و بر آن مسلط شوند؛ یعنی دلیل سستی بنی‌هاشم در حمایت از علی بن ابی طالب علیه السلام را نداشتن نیروی زبده و کارآمد دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۸۷ هـ.ش)

در توضیح این نظر به برخی از روایات نیز اشاره شده است. در روایتی آمده است که امام علی علیه السلام فرمود: «پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم به ابوبکر روی آوردند و با وی بیعت کردند، درحالی که من سرگرم غسل و دفن رسول خدا بودم، سپس به قرآن پرداختم و با خود عهد بستم که جز برای انجام نماز ردایی برنگیرم و پای بیرون ننهیم تا که قرآن را در کتابی گرد آورم و چنین کردم، سپس

فاطمه را برداشتم و دست پسرانم حسن و حسین را گرفتم و به خانه یکایک مجاهدان بدر و پیشگامان در اسلام از مهاجران و انصار رفتم و آنان را درباره حقم به خدا سوگند دادم و آنان را به یاری خویش فراخواندم از همه آنها تنها چهار نفر به دعوتم پاسخ دادند: سلمان، ابوذر، مقداد، و زبیر. از خاندانم نیز کسی نبود تا از من پشتیبانی کند. حمزه در نبرد احد کشته شده بود و جعفر در نبرد موته؛ من بودم و دو عامی تندخوی بدبخت و ناتوان و خوار یعنی، عباس و عقیل که تازه از کفر به اسلام روی آورده بودند. مردم مرا ناخوش داشتند و رها کردند» (هلالی، ۱۴۰۷هـ.ق؛ مجلسی، ۱۴۰۳هـ.ق، ۲۹/۴۶۶). از قسمت آخر این روایت یعنی در قسمتی که امام علیه السلام فرمود: «از خاندانم نیز کسی نبود تا از من پشتیبانی کند»، چنین برداشت می‌شود که بسیاری از بنی‌هاشم به جز چند نفر، به یاری امام علی علیه السلام نرفتند و کنش مؤثری در این زمینه نداشتند و دلیل آن نبودن نیروی کارآمد و زبده بود. برخی نیز گفته‌اند که بالعکس، بنی‌هاشم با ابوبکر بیعت کردند (عسکری، ۱۳۸۷هـ.ش، ۱/۱۴۹). دسته‌ای دیگر گفته‌اند که بیعت با ابوبکر با واکنش سختی از سوی بنی‌هاشم روبه‌رو شد؛ زیرا آنها معتقد بودند که جز اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کسی شایستگی آن مقام را ندارد؛ زیرا آنها در خانه وحی بزرگ شده و زیر نظر تربیت ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافته‌اند. بنابراین، تا زمانی که حضرت فاطمه علیها السلام زنده بود بنی‌هاشم و امام علی علیه السلام تا شش ماه با ابوبکر بیعت نکردند (شامی، ۱۳۶۷هـ.ش؛ مسعودی، ۱۳۸۲هـ.ش، ۴۱۴/۱؛ یعقوبی، بی تا، ۲/۱۲۶؛ خواجویان، ۱۳۷۶هـ.ش؛ عسکری، ۱۳۸۷هـ.ش، ۱/۳۲۱). همچنین برخی بیان کرده‌اند که عامل زمان و عدم پیروی از سخنان بزرگان باعث انفعال بنی‌هاشم شد و ایشان چون زمان را از دست دادند و به سخنان بزرگانی مانند عباس بن عبدالمطلب گوش ندادند فرصت را از دست دادند به گونه‌ای که دیگران با ابوبکر بیعت کردند، ایشان نتوانستند اقدام مؤثری انجام دهند. بنابراین، ناچار به پذیرش بیعت با ابوبکر شدند چنان‌که نقل شده پس از آنکه مردم در سقیفه با ابوبکر بیعت کردند براء بن عازب هراسان در خانه بنی‌هاشم را کوبید و فریاد زد: «هان ای گروه بنی‌هاشم! مردم با ابوبکر بیعت نمودند!» بنی‌هاشم با تعجب به یکدیگر نظر افکنده می‌گفتند: «مسلمانان با نبودن ما که نزدیک‌ترین کسان محمد صلی الله علیه و آله هستیم، کاری انجام نمی‌دادند». عباس گفت: «به خدای کعبه سوگند! کردند آنچه را که نباید بکنند: فعلوها و رب الكعبه». مهاجرین و انصار تردیدی نداشتند که خلافت نصیب علی علیه السلام خواهد شد و از براء بن عازب نقل شده که عباس خطاب به

بنی هاشم گفت: «دست شما تا ابد به خاک مالیده شد، بدانید که من به شما گفتم، ولی شما نافرمانی کردید» (عسکری، ۱۳۸۷ هـ.ش، ۱/۱۱۸).

۳- ۱- ۴. حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام

ابوبکر بن ابی قحافه پس از اینکه از قشر زیادی بیعت گرفت درصدد این برآمد که از افرادی که با وی بیعت نکرده‌اند نیز بیعت گرفته و پایه‌های خلافت خود را محکم کند. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۳۰/۱) برخی صحابه مانند علی بن ابی طالب علیه السلام، عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر و براء بن عازب از بیعت با ابوبکر خودداری کردند (یعقوبی، بی تا، ۲/۱۲۴). ابوبکر در سه نوبت عمر و قنفذ را به خانه حضرت فاطمه علیها السلام فرستاد تا امام علی علیه السلام و متحصنان در خانه او را برای بیعت فراخوانند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۳۰/۱). در نوبت اول حمله، گروهی از بنی هاشم، مهاجران و انصار از جمله عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر و براء بن عازب، مقداد بن اسود، ابی بن کعب و عتبه بن ابی لهب برای مخالفت با ابوبکر و بیعت با امام علی علیه السلام در خانه حضرت فاطمه علیها السلام گرد هم آمدند (محب‌الدین طبری، ۱۹۹۶ م، ۱/۱۶۷؛ دیار بکری، بی تا، ۱/۱۸۸؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳/۶۴؛ ابوالفداء، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱/۱۵۶؛ یعقوبی، بی تا، ۲/۱۰۵). در حمله دوم، ابوبکر به عمر دستور داد: «به خانه حضرت فاطمه علیها السلام برو و آنان را از آنجا بیرون کن و اجتماعشان را پراکنده ساز و اگر مقاومت کردند با آنها بجنگ» (ابن ابی الحدید، بی تا، ۲/۱۳۴). عمر به سمت خانه حضرت زهرا علیها السلام رفت و درب منزل ایشان به مردمی که اطرافش بودند دستور داد تا هیزم بیاورند. آنان هیزم برداشتند و خود عمر نیز همراه آنان هیزم برداشت و آنها را اطراف خانه فاطمه علیها السلام قرار دادند، سپس عمر با صدای بلند به طوری که امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام بشنوند فریاد زد: «به خدا قسم ای علی! باید خارج شوی و با خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کنی وگرنه خانه را با شما به آتش می‌کشم». حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «آیا از خدا نمی‌ترسی که به خانه من هجوم می‌آوری». عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله‌ور ساخت و سپس با فشار به درب خانه داخل شد. حضرت زهرا علیها السلام درمقابل او آمد و فریاد زد: «یا ابتا! یا رسول الله!» عمر شمشیرش را که در غلاف بود بلند کرد و به پهلوی حضرت زد. آن حضرت ناله کرد: «یا ابتاه!» عمر تازیانه را بلند کرد و به بازوی حضرت زد. آن حضرت صدا زد: «یا رسول الله! ابوبکر و عمر با بازمانده‌ات

چه بدرفتاری کردند». در این حین، دفاع حضرت علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام اتفاق افتاد. امام علی علیه السلام ناگهان از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را به شدت کشید و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید و خواست او را بکشد، ولی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و وصیتی را که به او کرده بود بیاد آورد و فرمود: «ای پسر صهاک! (منظور عمر است) قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث نمود، اگر نبود مقدری که از طرف خداوند گذشته و عهدی که رسول الله صلی الله علیه و آله با من نموده است، می دانستی که تو نمی توانی به خانه من داخل شوی» (هلالی، ۱۴۰۷ هـ.ق؛ آلوسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۲۰/۲؛ شهرستانی، ۱۳۸۷ هـ.ش؛ مسعودی، ۱۴۱۷ هـ.ق؛ ابن ابی شیبہ کوفی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۵۷۲/۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۸۶/۱؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ش، ۴۴۳/۲). برخی از منابع، آتش زدن درب خانه در هجوم دوم را ذکر نکرده اند و گفته اند که هجوم اول، هدفش شکستن تحصن، پراکنده کردن متحصنین، معترضین و یاران از خانه امام علی علیه السلام بود. هجوم دوم، تهدید اهل خانه و ارباب افرادی که بیعت نکرده اند، بود و هجوم سوم، آتش کشیدن درب خانه حضرت فاطمه علیها السلام توسط مهاجمین و ضرب و جرح حضرت فاطمه علیها السلام و صدمات و لطامات وارده بر آن حضرت علیها السلام توسط آنها و سقط حضرت محسن علیه السلام، بیرون کشاندن اجباری حضرت علی علیه السلام از خانه توسط مهاجمین و تهدید ایشان به قتل بود» (هلالی، ۱۴۰۷ هـ.ق؛ ابن عبد ربه، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۳/۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۸۷/۱؛ بحرانی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۵۸۰/۱۱؛ خصیبی، ۱۳۸۰ هـ.ش؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۰۶/۱؛ شهرستانی، ۱۳۸۷ هـ.ش، ۵۷/۱؛ ذهبی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۵۷۸/۱۵).

در مورد واکنش بنی هاشم نسبت به این واقعه می توان به مواردی چند اشاره کرد:
 اول) واکنش حضرت فاطمه علیها السلام: در نوبتی که باعث آتش زدن درب خانه شد ایشان در مقام استغاثه فرمود: «ای پدر! ای رسول خدا! ما پس از تو از پسر خطاب و پسر ابوقحافه چه ها کشیدیم!». (ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۳۰/۱؛ شوشتری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۶۰/۳۳) همچنین خطاب به ابوبکر فرمود: «چه زود بر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله حمله ور شدید! به خدا سوگند! با عمر سخن نخواهم گفت تا خدا را ملاقات کنم» (جوهری بصری، ۱۴۰۱ هـ.ق؛ ابن ابی الحدید، بی تا، ۵۷/۲).

دوم) واکنش علی بن ابی طالب علیه السلام: ایشان علیه السلام به دفعات متعدد و در مواضع متعدد این حمله را که با هدف بیعت گرفتن از ایشان صورت گرفت، محکوم کرد و از سخنان ایشان می توان مواضع بنی هاشم را درک کرد که ایشان هیچ گونه حمایت ملموسی از حضرت نکرد

و بسیار خنثی عمل کرد و دست حمایت خود از امام علیه السلام را کوتاه کرد. امام علیه السلام در این باره می فرماید: «قسم به خدا! اگر به اندازه تعداد یاوران طلوت یا تعداد اهل بدر نیرو داشتم و ایشان با شما دشمنی می کردند (یاور من می شدند) شما را با شمشیر می زدم تا به حق بازگردید و به راستی میل کنید، پس آن بهتر بود برای جمع کردن فاصله ها و نگه داشتن آرامش» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۲/۸). در جای دیگر فرمود: «از خاندانم نیز کسی نبود تا از من پشتیبانی کند. حمزه در نبرد احد کشته شده بود و جعفر در نبرد موته، من بودم و دو عامی تندخوی بدبخت ناتوان خوار. عباس و عقیل که تازه از کفر به اسلام روی آورده بودند. مردم مرا ناخوش داشتند و رها کردند» (هلالی، ۱۴۰۷ هـ.ق؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۹/۴۶۸).

۳- ۱- ۵. سال سیزدهم هجری

از وقایع سال سیزدهم می توان به وفات ابوبکر و آغاز خلافت انتصابی عمر بن خطاب توسط ابوبکر اشاره کرد. ابوبکر در روز دوشنبه هفتم جمادی الثانی سال سیزدهم هجری در زمانی که هوا سرد بود، غسل کرد که همین عامل باعث شد مبتلا به تب شده و بستری شود. در این بیماری که پانزده روز طول کشید عمر به جای وی در مسجد با مردم نماز می خواند و مردم از وی در خانه اش عیادت می کردند تا اینکه در شب بیست و دوم جمادی الثانی بعد از ۶۲ سال عمر و دو سال و سه ماه و بیست و دو روز خلافت درگذشت. (یعقوبی، بی تا، ۲/۱۳۶؛ طبری، ۱۳۸۷، ۳/۴۱۹) ابوبکر بر انتصاب عمر به جانشینی خود اصرار می کرد و به همه اعتراضات مشاوران نسبت به عمر پاسخ رد می داد (ابن حبان، ۱۳۹۳ هـ.ش، ۲/۱۹۱؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ش، ۳/۴۲۸؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۱/۱۹۱؛ ابن اثیر، بی تا، ۲/۴۴۵). ابوبکر در زمان بیماری برای نوشتن وصیت، عثمان را نزد خود فراخواند و گفت: «بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم. این پیمان ابوبکر بن ابی قحافه با مسلمانان است، اما بعد...». ابوبکر در همین حال و در همین جا از هوش رفت و عثمان از پیش خود نوشت: «اما بعد، من عمر بن خطاب را به جانشینی بر شما گماشتم و در نیک خواهی بر شما چیزی فرونگذاشتم». آن گاه که ابوبکر به خود آمد، گفت: «برایم بخوان». عثمان آنچه را نوشته بود، خواند. ابوبکر چون نام عمر را شنید، تکبیر بر زبان آورد و گفت: «آیا بیم داشتی که اگر در بیهوشی جان بدهم، مردم دستخوش اختلاف شوند». عثمان پاسخ داد: «آری». ابوبکر پس از شنیدن متن پیمان نامه از زبان عثمان او را دعا کرد و سپس دو دست خویش روبه آسمان برد و گفت: «خدایا، بی آنکه فرمانی از پیامبرت داشته باشم او را ولایت دادم و در این کار قصدی جز

صلاح مردم و جلوگیری از بروز فتنه نداشتیم. اجتهاد به رأی خویش کردم و بهترین، نیرومندترین آنها را بر ایشان گماشتم و هرگز قصد هواداری از عمر را نداشتیم» (ابن حبان، ۱۳۹۳، ۱۹۲/۲، طبری، ۱۳۸۷، ۴۲۹/۳).
 عمر بن خطاب در ۲۲ جمادی الثانی سال ۱۳ هجری، پس از مرگ خلیفه اول مسلمانان به خلافت رسید و بیش از ده سال خلافت کرد (سیوطی، ۱۴۱۱ هـ.ق؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۹۸/۶). امام علی علیه السلام درباره خلافت عمر فرمود: «ابوبکر بعد از خودش خلافت را به عمر پاداش داد. شگفتا! او که در حیات خود از مردم می خواست از خلافت معذورش دارند، خود به هنگام مرگ عروس خلافت را برای دیگری کابین بست و هردو از خلافت به نوبت بهره‌گیری کردند و پستان‌های این ناقه را هریک به سهم خود دوشیدند، آری خلافت در حقیقت پاداشی بود که در برابر کارهای عمر به او داده شد. او بود که پایه‌های خلافت ابوبکر را محکم ساخت و بینی مخالفان را بر خاک مالید و اگر او نبود هیچ امری از امور ابوبکر ثبات پیدا نمی‌کرد» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹ هـ.ش). همچنین در مورد عمر فرمود: «ملاقات با او رنج‌آور بود و لغزش‌های او بسیار و عذرخواهی‌اش هم بسیار بود، پس مصاحبت با او چون سوار شدن بر شتر سرکشی بود که اگر مهارش را سخت نگاه می‌داشتی، بینی شتر پاره می‌شد و اگر رهایش می‌ساختی و به حال خود می‌گذاشتی به پرتگاه می‌افتاد» (ر.ک.، نهج البلاغه، ۱۳۷۹ هـ.ش). در مورد کنش اجتماعی بنی هاشم در مورد خلافت عمر بن خطاب و اقدامات او چند نظر وجود دارد:

- در منابع تاریخی اقدام مؤثری از طرف بنی هاشم گزارش نشده است. بنابراین، بنی هاشم در این دوران به‌گونه‌ای منفعل بوده‌اند؛

- برخی گزارش‌ها نیز به انفعال بنی هاشم اشاره دارند و دلیل آن را محدودیت ایشان توسط عمر بن خطاب بیان کرده‌اند. عمر با بنی هاشم دشمن بود و وظیفه دور داشتن خلافت را از بنی هاشم تمام می‌کرد، کوششی که وی بلافاصله بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقبل کرده بود (جعفری، ۱۳۸۰ هـ.ش) و به شدت از خروج بنی هاشم از مدینه جلوگیری می‌کرد. این مطلب از این حقیقت تاریخی که امام علی علیه السلام و هیچ‌یک از اعضای خاندان بنی هاشم در فعالیت‌های خارج از مرکز خلافت شرکت نکرده بودند، آشکار می‌شود (جعفری، ۱۳۸۰ هـ.ش)؛

- برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که قریش از بنی هاشم حمایت نمی‌کردند و همین مسئله سبب شده بود بنی هاشم منفعل شوند، چنان‌که نقل شده است قریش از خلافت بنی هاشم، خوش‌وقت نبودند و تلاش می‌کردند که خلافت را از بنی هاشم بگیرند. عمر نیز

در این باره به ابن عباس گفته است: «قسم به خدا! ای ابن عباس، حقیقتاً علی، پسر عموی تو، سزاوارترین مردم است به خلافت، ولی قریش نمی‌تواند او را ببیند» (طباطبایی، ۱۳۸۷ هـ.ش). در نقلی دیگر از عمر به ابن عباس آمده است که عمر یک بار خطاب به ابن عباس گفت: «قوم شما دوست ندارد نبوت و خلافت در قبیله شما جمع شود» (صدر، ۱۳۸۱ هـ.ش؛ طبری، ۱۳۸۷/۲، ۵۷۷).

۴. نتیجه‌گیری

طایفه بنی‌هاشم در زمان‌های مختلف کنش‌های متفاوتی از موافقت، مخالفت یا انفعال داشته‌اند. طایفه بنی‌هاشم در واقعه غدیر درحالی‌که پیشاپیش ایشان عباس بن عبدالمطلب بود با علی بن ابی‌طالب بیعت کردند، اما پس از پیامبر ﷺ براساس دو نقل قول تاریخی که اولی بیان می‌دارد در مدت بیماری پیامبر ﷺ، امام علی علیه السلام همواره بر بالین ایشان حضور داشت و در تردد به مسجد و منزل برای اقامه نماز به ایشان کمک می‌کرد و فضل و قثم بن عباس نیز امام علی علیه السلام را یاری می‌دادند. منابع اهل سنت و شیعه ذکر کرده‌اند که فقط امام علی علیه السلام، عباس و پسرانش فضل و قثم و اسامه بن زید از موالی بنی‌هاشم برای انجام مراسم غسل و کفن پیامبر ﷺ حضور داشتند. از این قول مشخص می‌شود که بسیاری از بنی‌هاشم در مورد رحلت پیامبر ﷺ درگیر مسائل غسل و کفن و دفن و نماز نبوده‌اند، بلکه فقط گروه‌گروه می‌آمدند و نماز می‌خواندند و می‌رفتند. قول دوم اینکه امام علی علیه السلام و طایفه بنی‌هاشم و گروهی از بزرگان صحابه، بی‌اعتنا به دنیای مردم، مشغول تجهیز رسول خدا ﷺ برای سپردن به آرامگاه ابدیش بودند که از این عدم کنش مناسب از طرف بنی‌هاشم دیده می‌شود. در واقعه سقیفه در مورد کنش اجتماعی طایفه بنی‌هاشم چند دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول، اینکه طایفه بنی‌هاشم مردان فعال و کاری نداشتند تا در مقابل اوضاع آشفته بعد از پیامبر ﷺ مقاومت کنند. بنابراین، عدم حضور نیروی زبده و کارآمد باعث تنها ماندن امام علی علیه السلام شد. دیدگاه دوم معتقد است بالعکس، طایفه بنی‌هاشم با ابوبکر بیعت کردند. دیدگاه سوم بر این عقیده است که بیعت با ابوبکر با واکنش سختی از سوی طایفه بنی‌هاشم روبه‌رو شد؛ زیرا آنها معتقد بودند که جز اهل بیت پیامبر ﷺ کسی شایستگی آن مقام را ندارد؛ زیرا آنها در خانه وحی بزرگ شده و زیر نظر و

تربیت مخصوص پیامبر ﷺ پرورش یافته‌اند؛ زیرا تا زمانی که فاطمه علیها السلام زنده بود، طایفه بنی هاشم و علی علیهما السلام تا شش ماه با ابوبکر بیعت نکردند. دیدگاه آخر اینکه، عامل زمان و عدم پیروی از سخنان بزرگان باعث انفعال طایفه بنی هاشم شد و ایشان چون زمان را از دست دادند و به سخنان بزرگانی چون عباس بن عبدالمطلب گوش ندادند فرصت را از دست دادند به گونه‌ای که دیگران با ابوبکر بیعت کردند، ایشان نتوانستند اقدام مؤثری انجام دهند. بنابراین، ناچار به پذیرش بیعت با ابوبکر شدند. در مورد اینکه طایفه بنی هاشم چه کنشی نسبت به واقعه حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام داشتند، می‌توان به استناد سخن امیرالمؤمنین علی علیهما السلام برداشت کرد که طایفه بنی هاشم در این واقعه منفعل عمل کردند و از امام علی علیهما السلام حمایت نکردند. در مورد کنش اجتماعی این طایفه در مورد خلافت عمر بن خطاب و اقدامات او چند نظر وجود دارد: نخست، در منابع تاریخی اقدام مؤثری از طرف بنی هاشم گزارش نشده است. بنابراین، بنی هاشم در این دوران به گونه‌ای منفعل بوده‌اند. دوم، برخی گزارش‌ها نیز به انفعال بنی هاشم اشاره دارد و دلیل آن را محدودیت ایشان توسط عمر بن خطاب بیان کرده‌اند؛ زیرا عمر با بنی هاشم دشمن بود و بر خود فرض و وظیفه می‌دانست که خلافت را از بنی هاشم دور کند، کوششی که وی بلافاصله بعد از رحلت پیامبر ﷺ تقبل کرده بود و به شدت از خروج بنی هاشم از مدینه جلوگیری می‌کرد. این مطلب از این حقیقت تاریخی که امام علی علیهما السلام و هیچ‌یک از اعضای خاندان بنی هاشم در فعالیت‌های خارج از مرکز خلافت شرکت نکرده بودند، آشکار می‌شود. سوم اینکه برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که قریش از طایفه بنی هاشم حمایت نمی‌کردند و همین مسئله سبب شده بود این طایفه منفعل شود، چنان‌که نقل شده قریش از خلافت بنی هاشم، خوشوقت نبودند و تلاش می‌کردند که خلافت را از بنی هاشم بگیرند چنان‌که عمر یک بار خطاب به ابن عباس به صراحت گفت: «قوم شما دوست ندارد نبوت و خلافت در قبیله شما جمع شود».

فهرست منابع

۱. نهج البلاغه (۱۳۷۹ ه. ش). سیدرضی، محمد بن حسین. مترجم: دشتی، محمد. قم: دفتر نشر الهادی.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (بی تا). شرح نهج البلاغه. محقق: ابراهیم محمد ابوالفضل. قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی علیهما السلام.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (۱۴۰۹ ه. ق). اسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دارالفکر.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد (بی تا). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر.

۵. ابن الحائک الهمدانی، حسن بن احمد (۱۸۸۴ م). صفه جزیره العرب. لیدن: مطبعه بریل.
۶. ابن حبان، محمد (۱۳۹۳ ه. ش). کتاب الثقات. بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۷ ه. ق). لسان المیزان. بیروت: دارالفکر.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ ه. ق). الاصابه فی تمییز الصحابه. محقق: عبد الموجود، عادل احمد، معوض، علی محمد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۰۳ ه. ق). جمهره انساب العرب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۴ ه. ش). العبر: تاریخ ابن خلدون. مترجم: آیتی، عبدالمحمد. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. ابن سعد، محمد (بی تا). الطبقات الکبری. بیروت: دارصادر.
۱۲. ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ه. ق). العقد الفرید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ه. ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. بیروت: دارالجهیل.
۱۴. ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ ه. ق). تاریخ دمشق. بیروت: دارالفکر للطباعه والنشر و التوزیع.
۱۵. ابن عنیه، احمد بن علی (۱۹۶۱ م). عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب. نجف اشرف: منشورات الشریف الرضی.
۱۶. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۸ ه. ق). الامامه والسیاسه. قم: المکتبه الحیدریه.
۱۷. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲ م). المعارف. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
۱۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ ه. ق). البدایه والنهایه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۹. ابن کلیبی، هشام بن محمد (۱۴۰۷ ه. ق). جمهره النسب لابن الکلبی. بیروت: چاپ ناجی حسن.
۲۰. ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۴۱۷ ه. ق). تاریخ ابی الفداء المسمی المختصر فی اخبار البشر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ ه. ق). الاغانی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۲. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ه. ش). کشف الغمه فی معرفه الائمه. محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم. تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
۲۳. آشتاب، مالک (۱۳۹۹ ه. ش). سیاست شناسی امویان: رقابت بنی هاشم و بنی امیه با تأکید بر الگوی تعامل و تقابل (از عصر خلفای راشدین تا دوره امویان). نشریه روزگار، ۱۹، ۴۴-۶۰.
۲۴. آلوسی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۵ ه. ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. امینی، عبدالحسین (۱۳۸۷ ه. ش). الغدیر فی الكتاب والسنة والادب. تهران: بنیاد بعثت مرکز چاپ و نشر.
۲۶. بحرانی، عبدالله بن نورالله (۱۴۲۹ ه. ق). عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الایات والاخبار والاقوال. قم: مؤسسه الامام المهدی.
۲۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ه. ق). جمل من انساب الاشراف. بیروت: دارالفکر.
۲۸. بوالحسنی، رحمان (۱۴۰۰ ه. ش). مفهوم و مصداق بنی هاشم از منظر مذاهب فقهی. نشریه مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، ۱(۱)، ۲۸۱-۳۰۲.
۲۹. تازی، جلیل (۱۳۷۹ ه. ش). تأملی بر تاریخ وفات پیامبر ﷺ. فصلنامه تاریخ اسلام، ۲(۱)، ۲۶-۳.
۳۰. تیجانی، محمد (۱۴۲۴ ه. ق). مؤتمر السقیفه. لندن: مؤسسه الفجر.
۳۱. جعفری، حسین محمد (۱۳۸۰ ه. ش). تشیع در مسیر تاریخ. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۲. جوهری بصری، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز (۱۴۰۱ ه. ق). السقیفه وفدک. بیروت: شرکه الکتبی للطباعه والنشر.
۳۳. حسنی، هاشم معروف (۱۳۷۹ ه. ش). شیعه در برابر معتزله و اشاعره. مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۳۴. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۳۸۰ ه. ش). الهدایه الکبری. قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام.
۳۵. خواجهویان، محمدکاظم (۱۳۷۶ ه. ش). تاریخ تشیع، مشهد مقدس: جهاد دانشگاهی مشهد.
۳۶. دلیری جولایی، حسن (۱۳۸۷ ه. ش). اثر سرمایه اجتماعی روی رشد اقتصادی استان های ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد اقتصاد. دانشکده علوم اداری و اقتصاد. گروه اقتصاد. دانشگاه اصفهان.
۳۷. دیار بکری، حسین بن محمد (بی تا). تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس. بیروت: دارصادر.
۳۸. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ ه. ق). سیر اعلام النبلاء. بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۹. رزقانی، محمد بن عبدالباقی (۱۴۱۷ ه. ق). شرح العلامه الزرقانی علی المواهب اللدنیه بالمنح المحمدیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۰. زین، محمد حسین (۱۳۸۹ ه. ش). شیعه در تاریخ. مشهد: آستان قدس رضوی.

۴۱. ساروخانی، باقر (۱۳۸۷ه.ش). تأثیر فضاهای مجازی بر کنش اجتماعی جوانان دانشجوی دختر با تأکید بر اینترنت. نشریه پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، (۲۱)، ۲۲-۴۳.
۴۲. سویدی، محمدامین (۱۴۲۵ه.ق). سیائک الذهب فی معرفه قبائل العرب. قم: محبین.
۴۳. سیدین طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۰ه.ش). اطراف فی معرفه مذاهب الطوائف. قم: خیام.
۴۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۱ه.ق). تاریخ الخلفاء. قم: الشریف الرضی.
۴۵. شامی، فضیلت (۱۳۶۷ه.ش). تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری. شیراز: دانشگاه شیراز.
۴۶. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۸۷ه.ش). الملل والنحل. تهران: مؤسسه الصادق للطباعه والنشر.
۴۷. شوشتری، قاضی نورالله (۱۴۰۹ه.ق). احقاق الحق وازهاق الباطل. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۴۸. شیخ مفید، محمدبن محمد (۱۳۹۹ه.ش). الارشاد. بیروت: مؤسسه اعلمی.
۴۹. شیخ مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ه.ق). الفصول المختاره. مصحح: میرشریفی، علی. قم: کنگره شیخ مفید.
۵۰. صدر، محمدباقر (۱۳۸۱ه.ش). برآمدن شیعه و تشیع. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۵۱. صمدی، روح الله (۱۴۰۰ه.ش). بازکاوی نقش قبائل قریش در جهت کسب قدرت با تأکید بر جریانات فتح مکه تا سقیفه، نشریه سخن تاریخ، ۳۶ (۱۵)، ۷-۲۸.
۵۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷ه.ش). شیعه (مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کرین). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۵۳. طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۴ه.ش). تاریخ‌نامه طبری. مترجم: لبعمی، محمدبن محمد. تهران: سروش.
۵۴. طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷ه.ش). تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری). بیروت: دارالتراث.
۵۵. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ه.ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۶. عباسی، علی اکبر (۱۳۹۱ه.ش). نقش قبیله قریش در دور کردن حضرت علی علیه السلام از خلافت اسلامی. نشریه پژوهش‌نامه علوی، (۳)، ۲-۵۳-۶۸.
۵۷. عبده، محمد (۱۳۸۵ه.ش). شرح نهج البلاغه. قم: ذوی القربی.
۵۸. عسکری، مرتضی (۱۳۸۷ه.ش). عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی. قم: دانشکده اصول الدین.
۵۹. فخری، محمد (۱۳۸۸ه.ش). تاریخ تشیع از صدر اسلام تا پایان دوره خلفای راشدین. مشهد مقدس: ایلیا فخر.
۶۰. کحاله، عمرضا (۱۳۹۱ه.ش). معجم قبائل العرب. قم: ایده گستر.
۶۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵ه.ش). کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۲. لارسن، کالوین جی (۱۳۷۷ه.ش). نظریه‌های جامعه‌شناسی محض و کاربردی. مترجم: توسلی، غلامعباس. و فاضل، رضا. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۶۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ه.ق). بحار الانوار. محقق: بهبودی، محمدباقر. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۶۴. محب‌الدین طبری، احمدبن عبدالله (۱۹۹۶م). الرياض النضرة. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۶۵. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲ه.ش). مروج الذهب و معادن الجواهر. تهران: شرکت انتشارات علمی-فرهنگی.
۶۶. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۹۶ه.ش). مروج الذهب و معادن الجواهر. مترجم: پاینده، ابوالقاسم. تهران: شرکت انتشارات علمی-فرهنگی.
۶۷. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۱۷ه.ق). اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب. قم: انصاریان.
۶۸. مغربی، علی بن سعید (۱۹۸۲م). نشوه الطرب فی تاریخ الجاهلیه العرب. عمان: به‌کوشش نصرت عبدالرحمان.
۶۹. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی‌تا). البداء و التاریخ. بی‌جا: مکتبه الثقافه الدینیة.
۷۰. میدانی نیشابوری، احمدبن محمد (۱۳۹۴ه.ش). مجمع الامثال. تبریز: عصر زندگی.
۷۱. هابرماس، یورگن (۱۳۸۴ه.ش). نظریه کنش ارتباطی. مترجم: یولادی، کمال. تهران: ایران چاپ.
۷۲. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۷ه.ق). کتاب سلیم بن قیس الهمالی. تهران: مؤسسه البعثه قسم الدراسات الاسلامیه.
۷۳. وبر، ماکس (۱۹۷۸م). اقتصاد و جامعه. طرح کلی جامعه‌شناسی تفسیری، برکلی و لس آنجلس. کالیفرنیا: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا.
۷۴. یعقوبی، احمدبن اسحاق (بی‌تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دارصادر.

75. Madelung, W. (1997). *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate*. Cambridge: University Press.